

**نظارت کاربردی برای مشاوران
کودک و نوجوان**

فهرست مطالب

۷	تقدیر و تشکر
۹	پیشگفتار مترجم
۱۳	۱ مقدمه
۱۶	۲ اولین درمانجویان
۲۴	۳ یادگیری نظارت شدن
۳۲	۴ فرآیندهای موازی
۴۲	۵ دنیای درون
۴۹	۶ مشاوره در مدارس
۵۸	۷ اضطراب در مدارس
۶۵	۸ همانندسازی فرافکن
۷۱	۹ پرسیدن سؤال‌های دشوار
۷۷	۱۰ وابستگی و استقلال
۸۹	۱۱ نوشتن زندگی‌نامه
۱۰۳	۱۲ افسانه مدیریت خشم
۱۱۱	۱۳ مقابله با خشم
۱۱۸	۱۴ لیست انتظار
۱۲۵	۱۵ مرزها
۱۳۲	۱۶ خودافشاگری
۱۴۴	۱۷ قضاوت کردن
۱۵۲	۱۸ شوخ طبعی
۱۵۹	۱۹ میل جنسی در جلسه مشاوره

۱۶۵	۲۰	آزمون پایداری
۱۷۱	۲۱	خودزنی، خود آسیب‌زنی
۱۷۸	۲۲	درک پدران
۱۸۷	۲۳	شکست
۱۹۴	۲۴	پاسخ‌های وجودی
۲۰۰	۲۵	ختم جلسات
۲۰۶		منابع
۲۱۱		واژه‌نامه انگلیسی به فارسی
۲۱۴		واژه‌نامه فارسی به انگلیسی

تقدیر و تشکر

فصل ۴ در ژوئن ۲۰۱۶ تحت عنوان "Containing The angry client" در نشریه "Children and young people journal" به چاپ رسید

فصل ۶ در ژوئن ۲۰۱۵ تحت عنوان "On not being weird" در نشریه "Children and young people journal" به چاپ رسید.

فصل ۱۲ در سپتامبر ۲۰۱۱ تحت عنوان "anger management: the myth" در نشریه "Children and young people journal" به چاپ رسید.

فصل ۲۲ در دسامبر ۲۰۱۶ تحت عنوان "What's the point of Father" در نشریه "Children and young people journal" به چاپ رسید.

فصل ۲۳ در دسامبر ۲۰۱۵ تحت عنوان "Just to say that I've failed ... again" در نشریه "Children and young people journal" به چاپ رسید.

از کتی پتو، دبیه لی، پروفیسور کریس مامولس و جین کمپیل به خاطر مطالعه متن اولیه این کتاب و مطرح کردن پیشنهادهاشان سپاسگزارم. همچنین از کارآموزان قبلی و فعلی‌ام، از اولین ناظرم سو داگلاس و ناظر فعلی‌ام جین کمپیل تشکر می‌نمایم. سپاس فراوان دارم از سارا نایت کسی که این آموزش را ترتیب می‌دهد. و تشکر ویژه دارم از سه فرد زیر که با جدیت تمام بر من نظارت می‌کنند: کتی، فرانسیس و جولیا.

پیشگفتار مترجم

مشاوره در مدارس کشور ما با کش وقوس ها و افت وخیزهای زیادی همراه بوده است. در ایران روند تأسیس نهاد راهنمایی و مشاوره از سال ۱۳۳۷ تا ۱۳۵۰ به طول انجامید. مهم ترین اقدامات انجام شده در این دوران برگزاری گردهم آیی ها بود که در آنها بر اهمیت مشاوره و راهنمایی تأکید می شد و نیاز به مشاوران در کشور به منظور راهنمایی تحصیلی و همچنین هدایت دانش آموزان به رشته های متناسب با استعداد و توانائی هایشان و انتخاب شغل مناسب در دستور کار قرار گرفت. پی آمد این گردهم آیی ها به آنجا ختم شد که در سال های ۱۳۴۴ و ۱۳۴۵ درس در رشته مشاوره و راهنمایی جز دروس رسمی در دانشسرای عالی تهران تعیین گردید و متعاقب آن در سایر دانشکده های علوم تربیتی و روانشناسی تربیت مشاور هم شروع شد. از مهرماه سال ۱۳۵۰ اولین مشاوران در مدارس شروع به کار کردند که تا سال ۱۳۵۷ که انقلاب به پیروزی رسید ادامه یافت.

پس از انقلاب از سال های ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹ بحث و بررسی درباره ادامه یا توقف مشاوره و وظایف مشاوران با توجه به هدف های جدید انقلاب ادامه یافت و در سال ۱۳۵۹ گرایش مشاوره و راهنمایی از دانشگاه ها حذف شد. در نتیجه در سال تحصیلی ۵۸-۵۹ برابر بخشنامه ای مشاوران مدارس مکلف شدند علاوه بر اشتغال به کار مشاوره در مدارس به تدریس نیز بپردازند و مقرر گردید ۱۲ ساعت تدریس و ۱۰ ساعت مشاوره کنند که این طرح به نام معلم مشاور معروف شد. در سال ۱۳۶۰ تصمیم بر این شد که مراکز مشاوره و مشاوران از آموزش و پرورش حذف و به جای آن مربیان پرورشی شروع به کار کنند. امور تربیتی وزارت آموزش و پرورش به تدریج به اهمیت مشاوره و راهنمایی حذف شده از مدارس پی برد و در سال ۱۳۶۴ اقدام به تأسیس مراکزی تحت عنوان "هسته های مشاوره و راهنمایی" در مناطق مختلف

آموزش و پرورش نمود. در واقع در عمل فرد مشاور از مدارس حذف شد و در هسته‌های مشاوره و راهنمایی به ارائه خدمات مشاوره به دانش‌آموزانی که از مدارس ارجاع داده می‌شدند، می‌پرداخت. بالاخره با توجه به نیازهای بسیار حیاتی دانش‌آموزان در مدارس و مشکلات ناشی از تغییرات اجتماعی-اقتصادی در جامعه در اثر انقلاب، جنگ، مهاجرت و تحولات و تغییرات در هدف‌های تربیتی نظام آموزش و پرورش شورای عالی برنامه‌ریزی در اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۷ تصویب کرد که افرادی در سطح تحصیلات کارشناسی و کارشناسی ارشد به‌عنوان مشاور تعلیم ببینند و در آموزش و پرورش انجام وظیفه نمایند. در این سال گرایش مشاوره و راهنمایی در دانشگاه علامه طباطبائی و دانشگاه آزاد دوباره راه‌اندازی شد.

گسترش و سرعت تغییرات ایران در گذار از یک جامعه سنتی به جامعه مدرن و در حال توسعه و چالش‌ها و موانع و تعارض‌های فرهنگی و عقیدتی جاری در جامعه از یک سو و مهاجرت از روستاها و گسترش بی‌رویه شهرنشینی و افزایش جمعیت حاشیه‌نشینان شهری از سوی دیگر به بروز پدیده‌هایی دامن زد که کودکان و نوجوان را در معرض آسیب‌های اجتماعی و روانی قرار داد. برخی از این آسیب‌ها عبارت‌اند از کودکان خیابان و کودکان کار و زباله گرد، افزایش میزان افت تحصیلی و ترک تحصیل دانش‌آموزان، افزایش مصرف و سوء مصرف مواد در کودکان و نوجوانان، خود آسیب زنی و گاه خودکشی و افزایش بزهکاری در آنان.

این تغییرات بر ضرورت وجود خدمات مشاوره‌ای و روان‌شناختی در جامعه تأکید داشت و به تدریج مراکز مشاوره حضوری و تلفنی در سازمان بهزیستی و سپس در دانشگاه‌ها و آموزش و پرورش، نیروی انتظامی، بنیاد شهید و مراکز خصوصی راه‌اندازی شد. در حال حاضر روانشناسان و مشاوران در جامعه ما از جایگاه به نسبت شایسته‌ای برخوردارند و دارای تشکیلات تخصصی خود به نام "سازمان نظام روانشناسی و مشاوره" هستند. قوانین این سازمان در تاریخ ۱۳۸۲/۱/۲۷ به تصویب مجلس شورای اسلامی و در تاریخ ۱۳۸۲/۲/۹ به تأیید شورای نگهبان رسید.

در حال حاضر تعداد روانشناسان و مشاوران در جامعه ما بسیار افزایش یافته و روزبه‌روز به تعداد علاقه‌مندان به این رشته افزوده می‌شود. بیشتر آنها در حوزه مداخله‌های مشاوره‌ای و درمانی مشغول به کار می‌شوند.

به نظر می‌رسد امروزه تربیت متخصصان بالینی و مشاوره در دانشگاه‌های کشور ضعف ساختاری و بنیادی تلفیق نظریه‌ها و عمل در کارهای بالینی و مشاوره است که باید در دوره‌های کارآموزی زیر نظر یک "ناظر" خبره و آموزش‌دیده انجام پذیرد.

در کل مشاوره توافقی صریح و روشن بین مشاور و مراجع است که در یک موقعیت معین و خصوصی و در یک وقت مقرر و تحت شرایط رازداری منضبط و دارای ضابطه‌های اخلاقی، وقت پیش‌بینی شده و هدف‌های مشخص به اجرا درمی‌آید. اگر مشاوره را کمک و یاری‌رسانی حرفه‌ای برای مقابله و کنار آمدن با مشکلات شخصی شامل مشکلات عاطفی، رفتاری، شغلی، تحصیلی، ارتباطی و مشکلات مربوط به چرخه‌ها و بحران‌های رشدی زندگی (نوجوانی، بازنشستگی و...) بدانیم این فرایند مستلزم یادگیری دانش و کسب مهارت‌های لازم است که در نظریه‌های روانشناسی و مشاوره مطرح می‌شوند. قسمتی از این دانش‌ها و مهارت‌ها طی سالیانی در دانشگاه‌ها آموزش داده می‌شوند و بخشی از آن زیر نظر شخصی خبره به کار بست نظریه در عمل مورد مشاهده، بازبینی و ارزیابی و هدایت قرار می‌گیرد که او را "ناظر" می‌نامند.

نظارت یک ارتباط منحصر به فرد تخصصی بین یک ناظر یک کارآموز و مراجعان یا درمان‌جویانی است که مورد نظارت او قرار می‌گیرند. این ارتباط باگذشت زمان و برحسب تجربه تغییر می‌کند. هر چه کارآموزان در بکار بستن مهارت‌های حرفه‌ای‌شان روز به روز قابلیت بیشتری به دست آورند نیاز کمتر به هدایت ناظر پیدا می‌کنند. نظارت باکیفیت مستلزم ایجاد توازن مناسب بین ارائه فرصت‌های پیشرفته حرفه‌ای به کارآموزان و حفظ سلامت مراجعان از طرف ناظر است. همچنین وقتی ناظران کمک می‌کنند که کارآموزان هنر و فوت‌وفن کار مشاوره و درمان را یاد بگیرند، از آن‌ها انتظار می‌رود نه تنها بر کیفیت مراقبتی که مراجعان دریافت می‌کنند نظارت کنند، بلکه از حرفه مشاوره و روان‌درمانی هم محافظت نمایند. هدف اصلی نظارت ایجاد زمینه‌ای است که در آن کارآموز بتواند تجربه‌هایی را که برای یک متخصص مستقل شدن لازم است به دست آورد. در بیشتر موارد رابطه بین ناظر - کارآموز یک رابطه برابر نیست بلکه سلسله‌مراتبی است و دارای مؤلفه ارزیابی از طرف ناظر است.

کتابی که هم‌اینک پیش روی شما است روایت‌های ناظر متخصصی است که بر

کار، کارآموزان مشاوره در مدارس نظارت می‌کند. آنچه در ۲۵ فصل این کتاب مطالعه خواهید کرد شرح چگونگی نظارت بر کارآموزان نیست، بلکه نویسنده در تلاش است نشان دهد در فرایند نظارت، مشاوران آینده با چه چالش‌هایی روبرو می‌شوند و مدارس و کارکنان آن چه انتظاراتی از مشاوران دارند، کودکان و نوجوانان در مدارس با چه مشکلاتی روبرو هستند. در این کتاب تأثیر متقابل پویائی‌های خانوادگی یعنی ارتباط کودک با اعضای خانواده اعم از پدر و مادر و برادر و خواهر و همچنین پویائی‌های ارتباط مشاور با خانواده شامل پدر و مادر، همسر و فرزند(ان) در جریان مشاوره نیز مورد توجه قرار گرفته است. هدف اصلی نویسنده کتاب این است ناظر چگونه می‌تواند مهارت‌های مشاوره را در چنین شرایط و موقعیت‌های چالش‌برانگیز به کارآموزان بیاموزد.

ترجمه این کتاب برای من که خود را مترجم حرفه‌ای نمی‌دانم چندان آسان نبود، چون بیشتر مطالب متن کتاب یا گفتگوهایی بین ناظر و کارآموزان یا نقل‌قول‌هایی از گفتگوی کارآموز با دانش‌آموزان است و با زبان متون علمی متداول متفاوت است. ترجمه این کتاب بدون یاری و کمک دوست گران‌مایه‌ام آقای دکتر محمود خداوردی میسر نبود. وظیفه خود می‌دانم صمیمانه از ایشان تشکر و قدردانی نمایم. همچنین از خوانندگان نکته‌سنج خواهش می‌کنم مرا از اشتباه‌ها و لغزش‌های احتمالی ترجمه آگاه نمایند و بر من منت نهاده بر تجربه من در کار ترجمه بیافزایند.

عطا الله محمدی

مقدمه

این کتاب نه دربارهٔ نظریه نظارت است نه کتابی است در مورد اینکه چگونه یک ناظر باشیم، بلکه کتابی است که می‌گوید در جلسات نظارت مشاورانی که با کودکان و نوجوانان کار می‌کنند، چه می‌گذرد. دربارهٔ چه چیزی گفتگو می‌شود؟ چه مسائلی در مورد کودکان و نوجوانان به طور مکرر اتفاق می‌افتد و در نظارت چگونه به آنها رسیدگی می‌شود؟ وقتی مشاوران دچار محاصره می‌شوند چه چیز به آنها کمک می‌کند که آن را از سر بگذرانند؟ این کتاب قصد ندارد تمام مسائلی را پوشش دهد که مشاوران کودک و نوجوان همواره با آنها سر و کار دارند. چنین کتابی، چندین جلد را در بر می‌گیرد، اما مسائلی را مورد بررسی قرار می‌دهد که اغلب مواقع ذهن بیشتر مشاوران را به خود مشغول می‌کند. در بیشتر مشاغل و حرفه‌ها «نظارت شدن» به این معنی است کسی که در این کار از ما خبره تر است به ما بگوید چه کاری انجام دهیم، در حالیکه در نظارت مشاوره‌ای، مشاور به این امید است که بیاموزد، فرضیه‌های خود را بسنجد، فرایندهای ناهشیار خود را در نظر بگیرد به نحوی که موانع بیهوده‌ای در کارش ایجاد نکند. ناظر گوش فرا می‌دهد و سعی می‌کند آنچه مشاور با خود به جلسه آورده است را بفهمد، گاهی مشاور را هدایت می‌کند و خیلی به ندرت به او می‌گوید چه کاری انجام دهد.

این کتاب گزیده‌ای از روایت‌های مربوط به نظارت است. من با رویدادهایی دربارهٔ مشاورانی شروع کرده‌ام که در آغاز کارشان هستند، سپس مشاوران وارد صحنه می‌شوند و مجموعه‌ای از تجربیات و مسائل خود را به عرصهٔ نظارت می‌آورند. علاوه بر این چون که ناظران درمانگرانی رسمی هستند و از تجربیات بالینی خود برای کمک به همکاران

(معمولاً) کم تجربه‌تر خود استفاده می‌کنند، این کتاب شرح تعدادی از کارهای خودم با کودکان و نوجوانان را در بر می‌گیرد، که سعی می‌کنم، مسائلی را که خودم با آنها درگیر هستم حل کنم، می‌کوشم موقعیت‌هایی را که کودکان و نوجوانان خود را در آن می‌یابند بشناسم و همچون کارآموزان خودم سعی می‌کنم به مفیدترین وجهی که ممکن است پاسخ دهم.

بیست سال است که من بر کار مشاورانی نظارت می‌کنم که با کودکان و نوجوانان در مراکز دولتی و مدارس کار می‌کنند، مشاورانی که برخی تجربیات زیادی دارند و برخی بی تجربه هستند، بر مشاورانی نظارت می‌کنم که برخوردار از روابط نامحدود پرتجمل هستند و مشاورانی که تحت فشار تنگی وقت کار می‌کنند. کسانی که در این کار دوام می‌آورند می‌فهمند که مشاوره صرفاً این نیست که کودک یا نوجوان هفته‌ای یک بار سر موقع در جلسه حاضر شود و آن را ترک کند. بیشتر اوقات متخصصان دیگری هم هستند که مشاوران باید با آنها همکاری کنند: پدر و مادر و دوستان کودک و نوجوان هم هستند که می‌خواهند چیزی بگویند. در مدارس همه‌جور مسائل بافتاری (مربوط به شرایط مدرسه) وجود دارد که با کار مشاوره ارتباط دارند و باید رفع و رجوع شوند. و همچنین کودکان و نوجوانانی هستند که دیر به جلسه می‌آیند یا به جلسه نمی‌آیند یا مست به کمک یک دوست به جلسه می‌آیند. و این دوست درخواست مشاوره می‌کند.

ممکن است مشاور این طور احساس کند که کار او مملو از آشفتگی و بی‌نظمی است. مشاوره با کودک و نوجوان بدین معنا است که باید با یک احساس بی‌کفایتی همیشگی زندگی کنیم، چون می‌دانیم هر قدر هم که جلسه خوبی با مراجعان داشته باشیم بسیاری از آنها به دنیایی باز خواهند گشت که در آن والدین یا حضور ندارند یا به آنها توجه نمی‌کنند، دنیایی مملو از بی‌عدالتی‌ها که کودک و نوجوان مجبور است علاوه بر کنار آمدن با تغییرات رشدی درونش با آن نیز دست و پنجه نرم کند. انسان وسوسه می‌شود به دستنامه‌راه‌نما رجوع کند، مجموعه‌ای از روش‌های رایج انجام کار را پی بگیرد یا از آموزه‌های یک روش درمانی مشخص پیروی کند.

اما تجربه به فرد اعتماد به نفسی می‌دهد که به او کمک می‌کند تا انعطاف‌پذیر شود و

بتواند با عدم قطعیت و فشار کنار بیاید. من زندگی حرفه‌ایم را با معلمی شروع کردم و با ارتکاب انواع اشتباهات یاد گرفتم روابط رسمی و غیر رسمی خودم را در داخل و خارج از کلاس مدیریت کنم. من تبدیل به مددکار کودک و نوجوان شدم که علیرغم اینکه مرتکب اشتباهات جدید و بزرگی می‌شدم یاد می‌گرفتم چگونه کودکان و نوجوانان را متقاعد کنم و راضی نگه دارم. همزمان که مشاور مدرسه بودم مرکز جوانان مدرسه را اداره می‌کردم و همچنان که به کار ادامه می‌دادم محدودیت‌های هر یک از این دو حوزه را بررسی می‌کردم. چندین سال پس از آن پروژه‌های مشاوره در مدارس را اجرا کردم، آموختم که خود را با فرهنگ‌ها و انتظارات مدارس مختلف تطبیق دهم تا اینکه بالاخره در سمت مشاور یک مدرسه تثبیت شدم و سال‌ها در آن شغل ماندم.

این کار برای هر کسی مناسب نیست. مشاوران چه خوششان بیاید چه نیاید در هنگام کار با کودک و نوجوان بیش از هنگام کار با بزرگسالان در نقش نماد والد قرار می‌گیرند. چون مشاوران بزرگتر از کودکان و نوجوانانی هستند که به آنان مراجعه می‌کنند به راحتی واکنش‌های مطلوب‌سازی یا نامطلوب‌سازی را در آنها برمی‌انگیزند. «شما تنها آدمی هستید که مرا درک می‌کنی!» یا «شما اصلاً به من اهمیت نمی‌دهید!» مشاوران باید این واکنش‌ها را تحمل کنند، و آنها را آنطور که هستند قبول کنند. اما واقعیت محضی هم وجود دارد: مشاور واقعاً بزرگتر از کودک و نوجوان است، مشاور واقعاً تجربه زندگی بیشتری دارد و برخی مواقع کودکان و نوجوانان به این دیدگاه‌های باتجربه‌تر نیاز دارند. اما مشاوران چگونه به طور مناسبی تجربیات خود را در اختیار آنها قرار می‌دهند در حالی که به طور مداوم به حقیقت کودکان و نوجوانان توجه زیادی می‌کنند هرچند ممکن است نادرست به نظر برسد؟ آنها چگونه می‌توانند به‌طور مفیدی مقتدر باشند بدون اینکه نظر خود را بر آنها تحمیل کنند؟ مشاوران چگونه می‌توانند اتحاد درمانی ایجاد کنند به طوری که هر دو نفر در جلسه مشاوره به یک درجه قدرت داشته باشند؟ چگونه مشاوران می‌توانند در برابر وسوسه بهبود سریع مقاومت کنند در حالیکه - ۹۹ بار از ۱۰۰ بار - هیچ بهبودی حاصل نمی‌شود؟ این کتاب از طریق مباحثی که معمولاً در جلسات نظارت پیش می‌آید این مسائل و بسیاری از معضلات دیگر را مورد بررسی قرار می‌دهد.

۲

اولین درمانجویان

نیکی پشت در اتاق منتظر است. پشت سر من وارد اتاق می‌شود و نیمه جدی و نیمه شوخی می‌گوید، «کمک! از آنچه قرار است انجام دهم خیلی می‌ترسم».

امروز صبح ابتدا جلسه‌ای درباره برخی مسائل مقدماتی نظارت برگزار می‌کنیم. سپس او برای اولین بار کار مشاوره را آغاز خواهد کرد و با اولین درمانجویانش جلسه مشاوره خواهد داشت. پس از آن ما دوباره با هم جلسه خواهیم داشت تا ببینیم کارها چطور پیش رفته‌اند.

به او می‌گویم کارش خوب خواهد بود. او دانشجوی خوبی در دوره سخت آموزش است. ترس او قابل درک است. زیرا تا کنون او تنها در بازی نقش با افرادی که در دوره شرکت داشتند و انمود کرده که یک مشاور است و اگر او کمی احساس اضطراب نمی‌کرد نگران بودم کار را چندان جدی نگیرد.

«چه بگویم؟ چگونه خودم را معرفی کنم؟ ایک، متأسفم. خدایا، خیلی می‌ترسم! نگران نباش، وقتی آنجا باشم، حالم خوب می‌شود. اما در مورد رازداری به آنها چه می‌گویی؟ چطور گفتگو را شروع می‌کنی؟ وای خدای من!»

او به جز کار در چند برنامه بازی‌های تابستانی وقتی جوان تر بود هیچ وقت قبلا، با کودکان و نوجوانان کار نکرده است. بنابراین نشستن در جلسه‌ای با کودک یا نوجوان برای اولین بار احساس بسیار متفاوتی از نشستن در جلسه بازی نقش با بزرگسالان دارد. حافظه‌اش یاری نمی‌داد.

می‌گویم «عادی رفتار کن، خودت را معرفی کن ولی نگو اولین جلسه مشاوره تو است. درباره رازداری توضیحاتی بده و در مورد مواقعی که نمی‌توانی رازدار بمانی هم توضیح بده. سپس بگو مشاوره چیست».

«مشاوره چیست؟»

«تو به من بگو».

«واقعاً؟»

«واقعاً! بیا تمرین کنیم. تصور کن من دانش آموز تو هستم، نیکی، بگو مشاوره

چیست؟»

می‌گوید «مشاوره فرصتی است که به حرفهایت گوش می‌دهند، گوش می‌دهند و قضاوت نمی‌کنند. و مشاور حرف‌ها را محرمانه نگه می‌دارد».

«محرمانه نگه می‌دارد یعنی چه؟»

«یعنی حرف‌هایی که ما درباره آنها صحبت کردیم را به دیگران نمی‌گویم، به جز در

مواردی که تو در خطر باشی و صدمه ببینی.»

«اگر مورد زورگویی قرار گرفته باشم چکار می‌کنی؟»

او نگاهی عاقل اندر سفیه به من انداخت «اگر مورد زورگویی قرار گرفته باشی...

خدای من! آنوقت کمی به آنچه اتفاق می‌افتد بستگی دارد، اگر همواره در مدرسه یا منزل کتک می‌خوری انصاف نیست در مورد آن کاری انجام نشود. بنابراین اگر چیزی شبیه این اتفاق می‌افتد با هم می‌رویم و کسی را پیدا می‌کنیم که می‌تواند از وقوع زورگویی به تو جلوگیری کند».

«بسیار خب ... ولی خانم من می‌توانم با بیشتر آموزگارانم صحبت کنم و آنها

همیشه به حرف‌های من گوش می‌دهند. خب مشاوره چه تفاوت‌هایی با آن دارد؟»

«می‌توانی درباره چیزهایی که در خانه اتفاق می‌افتد با آنها صحبت کنی؟»

«من همیشه درباره چیزهایی که در خانه اتفاق می‌افتد با آنها صحبت می‌کنم!»

او نفرین می‌کند. «گمان می‌کنم می‌توانم چیزهایی درباره همدلی کردن و شنیدن

احساسهای تو بگویم؟»